



Designing a model of factors affecting cultural development in Afghanistan via hybrid approach

Mohsen Neiazi¹ Sayed Azizullah Habibi²

Abstract

One of the most important and complicated issues in the fields of humanities and social sciences is cultural development. The main goal of cultural development is to benefit for the people, flourish their ability and to expand the scope of their possibilities and opportunities. In fact, cultural development is for the sake of benefiting people and improving their living conditions, and finally the overall improvement of society. In this research, the cultural development in the Afghan society investigated by using the inductive and qualitative meta-composite approach. This method includes seven steps that evaluate and systematically analyze the results and findings of previous studies. The statistical society of this research includes all scientific-research articles published in Afghanistan in the period of 1390 to 1402 with the subject of cultural development in the Afghan society. In total, we found 45 scientific-research articles; we selected 27 articles for final consideration. The findings of the research show that 12 social factors, 10 political factors, 11 cultural factors, 4 economic factors, 2 physical factors and 3 religious factors influence cultural development in Afghan society. Social factors include social cohesion, social justice, informed communication, dialogue, lack of security, division, discrimination, attitudes, values, beliefs, feelings and beliefs of citizens. Political factors include political stability, type of government, political parties, rejection of authoritarianism, democracy, civil liberties, management and planning, corruption, ethnic government and law. Cultural factors include cultural self-awareness, cultural refinement, science-oriented, cultural celebrities, advertising, cultural order, cultural freedom and creativity, art, tourism, symbolic understanding and literacy. Economic factors also include investment, budget distribution, poverty and job creation. Physical factors include

¹ . Professor of the Social Sciences Department at the Faculty of Humanities, and PhD student in Sociology of Social Issues in Iran, at Kashan University.

² . Assistant Professor in the Department of Management and Entrepreneurship, and PhD student in Sociology of Social Issues in Iran, at Kashan University.
Email: ashnaa1371@gmail.com

rural and tribal contexts and geographical dimensions, and finally, religious factors include a one-sided reading of religion, religious divide, and religious capacities.

Keywords: Cultural development, social factors, political factors, cultural factors, economic and religious factors, physical factors.





طراحی الگوی عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگی در افغانستان با رویکرد فراترکیب

محسن نیازی^۱، سید عزیزالله حبیبی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱

چکیده

یکی از مسائل مهم و پیچیده در حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی، توسعه فرهنگی است. هدف اصلی توسعه فرهنگی، فایده رساندن به انسان، پرورش توانایی‌ها و گسترش دامنه امکانات و مجال‌های اوست. در واقع، توسعه فرهنگی به منظور فایده رساندن به انسان و بهبود شرایط زندگی او و در نهایت بهبود کلی جامعه صورت می‌پذیرد. در این پژوهش با استفاده از رویکرد استقرایی فراترکیب کیفی^۳ به بررسی توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان پرداخته شده است. این روش شامل مراحل هفت‌گانه می‌شود که به ارزیابی و تحلیل نظام‌مند نتایج و یافته‌های مطالعات پیشین می‌پردازد. جامعه آماری این تحقیق شامل تمام مقالات علمی-پژوهشی منتشر شده در افغانستان در بازه زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ با موضوع توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان می‌شود. در مجموع، ۴۵ مقاله علمی-پژوهشی یافت شد که ۲۷ مقاله برای بررسی نهایی انتخاب شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ۱۲ عامل اجتماعی، ۱۰ عامل سیاسی، ۱۱ عامل فرهنگی، ۴ عامل

^۱ استاد گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان.

^۲ استادیار گروه مدیریت و کارآفرینی و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان.

ایمیل: ashnaa1371@gmail.com

^۳ qualitative meta-synthesis

اقتصادی، ۲ عامل کالبدی و ۳ عامل دینی بر توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان تأثیرگذار هستند. عوامل اجتماعی شامل انسجام اجتماعی، عدالت اجتماعی، ارتباط آگاهانه، گفتگو، عدم امنیت، تفرقه، تبعیض، ایستارها، ارزش‌ها، اعتقادات، احساسات و باورهای شهروندان می‌شود. عوامل سیاسی شامل ثبات سیاسی، نوع حکومت، جریان‌های سیاسی، نفی اقتدارگرایی، مردم‌سالاری، آزادی‌های مدنی، مدیریت و برنامه‌ریزی، فساد، دولت قومی و قانون می‌شود. عوامل فرهنگی شامل خودآگاهی فرهنگی، پالایش فرهنگی، علم محوری، مشاهیر فرهنگی، تبلیغات، نظم فرهنگی، آزادی و خلاقیت فرهنگی، هنر، گردشگری، تفاهم نمادی و سواد می‌گردد. عوامل اقتصادی نیز شامل سرمایه‌گذاری، توزیع بودجه، فقر و اشتغال‌زایی می‌شود. عوامل کالبدی شامل بافت روستایی و قبیله‌ای و ابعاد جغرافیایی می‌شود و در نهایت، عوامل دینی شامل قرائت تک‌سویه از دین، شکاف مذهبی و ظرفیت‌های دینی می‌گردد.

واژگان کلیدی: توسعه فرهنگی، عوامل اجتماعی، عوامل سیاسی، عوامل فرهنگی، عوامل اقتصادی و دینی، عوامل کالبدی



بیان مسئله

توسعه فرهنگی، گونه‌ای از توسعه در جوامع انسانی است که در مورد وجوه آن اتفاق نظر کلی وجود ندارد و ملت‌های مختلف دیدگاه‌های مختلفی راجع به آن دارند. جوامع پیشرفته نیز، پیشرفت خود را مدیون کار فرهنگی و برنامه‌ریزی می‌دانند که مایل به بسط آن به سایر ملل جهت توسعه اقتصادی-اجتماعی خود هستند و در این راه از ابزارهای مختلفی استفاده می‌نمایند. ملل عقب‌مانده یا در حال رشد نیز تلاش دارند ضمن حفظ ارزش‌های سنتی خود، از عوامل ارزشی والای سایر کشورها نیز استفاده ببرند و فرهنگ خود را تقویت یا به تعبیری توسعه دهند (تابش، ۱۳۹۴: ۱). برخی از پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی بر این عقیده‌اند که مفهوم توسعه فرهنگی عبارت است از نوعی دگرگونی که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی در جامعه‌ای معین صورت می‌گیرد و جامعه بر اثر آن به‌طور مؤثرتری از محیط طبیعی و اجتماعی مراقبت می‌کند. در این تراکم برگشت‌ناپذیر، معارف، فنون و دانش به عناصری که از پیش وجود داشته و از آن مشتق شده‌اند، افزوده می‌شوند (ناصری، ۱۳۹۲: ۲).

با مطالعه و بررسی نظریه‌ها و فعالیت‌های دهه‌های گذشته یونسکو و کشورهای دیگر در خصوص توسعه فرهنگی، می‌توان گفت توسعه فرهنگی، اولاً عبارت است از ایجاد تحول و خلق ارزش‌ها، روابط اخلاقی و هنجارهای مناسب که زمینه‌های لازم را برای ارضای نیازهای آدمی در قالب اجتماع فراهم می‌کند؛ دوماً توسعه فرهنگی مربوط به تغییر و تحولات فرهنگی در داخل مرزبندی سیاسی است و معطوف به سطح بین‌الملل نیست؛ سوماً توسعه فرهنگی در دو بُعد ایستایی و پویایی مطرح است (آذرخوش، ۱۴۰۰: ۱۲۰). با توجه به اهمیت توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان طی چند دهه گذشته، مطالعاتی درباره این موضوع در رسانه و محافل علمی این کشور مطرح بوده است اما این مطالعات غالباً نتایج ناهم‌سویی حول یک سؤال مشترک داشته‌اند. پژوهش حاضر تلاش خواهد کرد تا تمام یافته‌های تحقیقات کیفی و کمی انجام‌شده درباره مؤلفه‌های توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان را به‌منظور کسب نتیجه‌ای منظم ترکیب کند و عوامل و مؤلفه‌های جدید را برای توسعه فرهنگی در کشور افغانستان معرفی نماید؛ از این جهت هدف و منظور پژوهش حاضر، فراترکیب طراحی الگو، عوامل و مؤلفه‌های توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان است که با جمع‌بندی تحقیقات توسعه فرهنگی انجام می‌شود. این تحقیق ضمن شناسایی مهم‌ترین عوامل و مؤلفه‌های توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان،



به این سؤال پاسخ خواهد داد که مهم‌ترین عوامل و مؤلفه‌های توسعه فرهنگی در این جامعه کدام‌اند؟

پیشینه پژوهش

عبدالله ذکی (۱۴۰۱) در رساله خود با عنوان «مؤلفه‌های توسعه فرهنگی از دیدگاه اسلام با تأکید بر افغانستان» بیان می‌کند: «جامعه افغانستان از یک سو با چالش‌های متعددی نظیر عدم امنیت، شکاف‌های مذهبی و قومی روبرو است و از سوی دیگر، الگوهای توسعه و پیشرفت فرهنگی به دلیل تقلیدی بودن و عدم توجه به فرهنگ، ارزش‌های محیطی و مقتضیات جامعه افغانستان نتوانسته موفق باشد.» او در بخشی از یافته‌های خود یادآوری می‌کند که «جامعه افغانستان پس از مواجه با مظاهر دنیای مدرنیته با بحران توسعه فرهنگی مواجه شده و نتوانسته اقدام و کنش مناسب داشته باشد.» دانش پژوه زمینه توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان سه مؤلفه خودآگاهی فرهنگی، پالایش فرهنگی و ارتباط آگاهانه با دیگر فرهنگ‌ها را مهم می‌داند.

مهدوی و همکاران (۱۴۰۱) در تحقیق خود با عنوان «فرهنگ سیاسی و توسعه نیافتگی در افغانستان در دوره امان‌الله‌خان» عدم توسعه نیافتگی فرهنگی در جامعه افغانستان را پرداختن به خشونت، ستیزه‌جویی، غارت و ایجاد رعب و وحشت از سوی حاکمان افغانستان دانسته است و سه مؤلفه گفتگو، مشارکت و قانون را برای توسعه فرهنگی در این کشور ضروری می‌داند.

بشارت و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «نقش فرهنگ سیاسی در توسعه فرهنگی افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱» بیان می‌کند: «در افغانستان دموکراسی و توسعه فرهنگی نهادینه نگردیده است و تا نهادینه شدن آن‌ها این کشور راه درازی در پیش دارد.» وی از وجود فرهنگ سیاسی قبیله‌ای و قومی حاکمان وقت به عنوان موانع بزرگ داخلی تحقق و نهادینه شدن توسعه فرهنگی در این کشور یاد گردیده است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که ایستارها، ارزش‌ها، اعتقادات، احساسات و باورهای شهروندان و حاکمان در امر توسعه فرهنگی جامعه افغانستان حیاتی هستند.

ناصری (۱۳۹۲) در تحقیق خود با عنوان «چالش‌ها و راهکارهای توسعه فرهنگی در افغانستان» که در سایت اندیشه فردا نشر شده، بیان می‌کند: «هدف نهایی هر جامعه»، تلاش برای نیل به رشد و توسعه فرهنگی است.» توسعه فرهنگی، ارتقای مستمر کل



جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسان‌تر معنی شده است. زمانی که فرهنگ جامعه پذیرای توسعه فرهنگی نباشد، تحول در فرهنگ مقدمه‌ای برای توسعه در ابعاد گوناگون آن تلقی می‌شود. عدم تحقق توسعه ملی، جنگ‌های داخلی و بحران هویت به‌عنوان بزرگترین چالش‌های توسعه فرهنگی در این پژوهش بیان می‌شود و مؤلفه‌های علم‌محوری و سرمایه‌گذاری در امر توسعه فرهنگی، لازم شمرده می‌شوند.

حیبی (۱۴۰۱) در مقاله خود با عنوان «نگرش طالبان به توسعه فرهنگی» بیان می‌کند که: «توسعه فرهنگی طبق تحولات موسوم به چرخش فرهنگی در جهان اجتماعی و زندگی انسانی پدیده‌ای است تحول‌پذیر از عوامل گوناگون، در میان این همه گونه‌های مختلف، حکومت‌ها، سازمان‌ها، سیاست‌ها و جریان‌های حاکم از تأثیرگذارترین عامل در توسعه فرهنگی به حساب می‌آیند.» یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که: «سیاست‌گذاری‌های حکومت‌ها و جریان‌ها می‌تواند فرهنگ را توسعه و گسترش بخشد یا اینکه برعکس به انحطاط بکشاند و از بین ببرند.» بررسی‌های این تحقیق حاکی از آن است که: «در یک دهه گذشته»، پژوهشگران حوزه علوم اجتماعی توجهی خاص در قسمت مقوله توسعه فرهنگی داشته و تا حدود [ی] توانسته‌اند دست‌کم ادبیات مربوط به این حوزه را وارد گفتمان‌های علمی و رسانه جامعه افغانستان نمایند.»

فاروقی (۱۳۹۱) در مقاله خود با عنوان «ظرفیت‌های فرهنگی در راستای توسعه افغانستان» که در سایت پایگاه افغانستان نوین نشر شده است بیان می‌کند که: «در جهان معاصر، توسعه فرهنگی به‌عنوان اصلی‌ترین رکن توسعه در یک جامعه شناخته شده است. متفکرین و اندیشمندان معتقدند بدون توسعه فرهنگی، امکان توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در یک کشور وجود ندارد و تنها زمانی تَوَحُّل و توسعه بنیادی و همه‌جانبه امکان‌پذیر است که توسعه فرهنگی یک ملت به رشد و بالندگی رسیده باشد.» نتایج این تحقیق سه مؤلفه ظرفیت‌های دینی، مشاهیر فرهنگی و تبلیغات را در امر توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان پیشنهاد می‌کند.

زهره (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «عاملیت و قابلیت‌های انسانی در توسعه فرهنگی»، توسعه فرهنگی را توسعه‌ای می‌داند که خود را با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه وفق دهد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که عاملیت و قابلیت، دو رکن اساسی در توسعه فرهنگی جامعه محسوب می‌شوند. بسم‌الله مهدوی (۱۴۰۰) در تحقیق خود با عنوان «فرهنگ در تجربه و تفکر طالبانی» بیان می‌کند که: «با به قدرت رسیدن طالبان، آن‌ها



مواجهه خصمانه‌ای با توسعه فرهنگی داشته و انحطاط فرهنگی از مهم‌ترین پیامد سلطه آن‌ها بوده است.» نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که هنرهای هفت‌گانه از عوامل مؤثر در توسعه فرهنگی جامعه افغانستان هستند. شایق و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی چالش‌های توسعه روستایی افغانستان و راهکارهای رفع آن» بیان می‌کند که: «توسعه فرهنگی در روستاها یکی از دغدغه‌های اصلی کشورهای در حال توسعه است.» در این پژوهش، فقر گسترده، بیکاری مداوم و مهاجرت از پیامدهای توسعه‌نیافتگی فرهنگی عنوان شده‌اند. نتایج این تحقیق مؤلفه اشتغال‌زایی را در توسعه جامعه افغانستان ضروری می‌داند.

حبیبی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «سلطه طالبانی و شوک فرهنگی» بیان می‌کند که: «تسلط طالبان بر افغانستان باعث قطع بسیاری از روابط انسانی شده است. حضور یک باره‌ی طالبان، عواطف و احساسات را دگرگون کرده و شوکی عظیم را در امر توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان مستولی کرده، به گونه‌ای که واقعیت‌ها وارونه شده و فضا برای تغییر وضع منفی فرهنگی به میان آمده است.» نتایج این تحقیق نشان می‌دهند که: «مردم‌سالاری از جمله عوامل مؤثر در توسعه فرهنگی جامعه افغانستان است.»

محمد تابش (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «توسعه فرهنگی» بیان می‌کند که: «توسعه فرهنگی [۱]، گونه‌ای از توسعه در جوامع انسانی است که در مورد وجوه آن اتفاق‌نظری کلی وجود ندارد و ملت‌های مختلف دیدگاه‌های متفاوتی راجع به آن دارند. جوامع پیشرفته نیز پیشرفت و توسعه خود را مدیون کار فرهنگی و برنامه‌ریزی خود می‌دانند و در عین حال [۲]، ملت‌های عقب‌مانده یا در حال رشد تلاش دارند ضمن حفظ ارزش‌های سنتی خود، از عوامل ارزشی والای سایر کشورها استفاده و فرهنگ خود را تقویت یا به تعبیری توسعه نمایند.»

حسینی فر و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «نظریه زمینه‌مانع‌گذار بر فرهنگ سیاسی و توسعه مردم افغانستان» بیان می‌کند که: «سال‌هاست که افغانستان درگیر دو قطبی دولت‌های انحصارگر قومی و رانتی با کانون پشتون‌گرایی است و این امر سبب عدم توسعه فرهنگی شده است.» نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که به دلیل ضعف نهادهای سیاسی و ناکارآمدی دولت قومی که درگیر فساد و به‌حاشیه راندن زنان از صحنه اجتماعی است، توسعه فرهنگی در این کشور رشد چشم‌گیری نداشته. این تحقیق، برنامه‌ریزی را از عوامل عمده توسعه فرهنگی حساب می‌کند.



فیروزی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهش خود با عنوان «زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و توسعه فرهنگی، نظم و امنیت در افغانستان» چندپارچگی، نابرابری، فقر فرهنگی، کم‌سواد و بی‌سواد را از جمله عوامل مرتبط با توسعه‌نیافتگی در جامعه افغانستان می‌داند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که تفاهم نمادی و نظم فرهنگی به توسعه فرهنگی این کشور کمک می‌کنند.

اخلاقی‌زاده (۱۳۹۱) در مقاله خود تحت عنوان «عوامل مؤثر در غنای فرهنگ جامعه افغانستان» که در سایت اطلاع‌رسانی افغانستان نشر شده است بیان می‌کند که: «توسعه فرهنگی در افغانستان دو مرحله پیدا می‌کند، یک فرهنگ افغانستان به عنوان اینکه کشوری دارای ابعاد جغرافیای به‌خصوص است و دیگری فرهنگ افغانستان به عنوان اینکه یک جامعه دینی و اسلامی می‌باشد؛ هر کدام این دو اگر مورد هجوم قرار بگیرند نه تنها توسعه صورت نمی‌گیرد بلکه بحران فرهنگی را در جامعه افغانستان به وجود می‌آورد.»

قادری (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی دینی در افغانستان، از واکنش به سکولاریسم تا سکولاریسم واکنشی» به ۲۷ مفهوم در بخش توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان دست یافته است. بافت روستایی و قبیله‌ای، قرائت تک‌سویه از دین، فقر، سواد، تفرقه و تبعیض از برجسته‌ترین عواملی هستند که در توسعه‌نیافتگی فرهنگی جامعه افغانستان نقش داشته‌اند. تقوی‌زاده و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله خود تحت عنوان «بایسته‌های معارف در اتحاد جامعه چندفرهنگی افغانستان»، دلیل توسعه‌نیافتگی فرهنگی در جامعه افغانستان را عدم توزیع برابر بودجه دولت در سکتورهای مختلف عنوان کرده و می‌گوید: «بودجه دولت در بخش توسعه فرهنگی، عدالت‌محور نیست و این باعث توسعه‌نیافتگی فرهنگی می‌گردد.»

میری (۱۳۹۹) در بخشی از تحقیق خود با عنوان «فرهنگ مردم افغانستان» بیان می‌کند که: «مفهوم توسعه فرهنگی عبارت است از دگرگونی‌ای که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی در یک جامعه معین صورت می‌پذیرد و بر اثر آن [،] جامعه کنترل مؤثرتری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند.» یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که معاشرت و هنر از جمله مؤلفه‌های مؤثر در توسعه جامعه افغانستان هستند.

محمدی (۱۴۰۲) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی برنامه‌ریزی راهبردی توسعه فرهنگی مبتنی بر مدل SWOT» بیان می‌کند که: «افغانستان با وجود منابع غنی فرهنگی، اماکن گردشگری و زیبایی منحصر به فرد چه از لحاظ جغرافیایی و چه از لحاظ فرهنگی



و مناطق گوناگون تاکنون نتوانسته است به توسعه فرهنگی برسد.» نتایج این تحقیق مؤلفه‌های مدیریت توسعه فرهنگی و فرهنگ ملی در امر توسعه فرهنگی را مهم می‌داند. احمدی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «ارزیابی کارکردهای توسعه فرهنگی در رسانه‌های جمعی افغانستان» یادآوری کرده است که: «توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان توانسته است تغییراتی را در حوزه ادراکی-شناختی ارزش‌ها و گرایش‌های مناسب به‌وجود بیاورد.» نتایج این پایان‌نامه نشان می‌دهند که عدالت اجتماعی، آزادی و خلاقیت فرهنگی، نفی اقتدارگرایی و انسجام اجتماعی از مؤلفه‌های اصلی توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان هستند. رضایی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «فساد در بودجه‌ریزی و تأثیر آن بر شاخص توسعه فرهنگی در افغانستان» به نتایجی دست یافته است که نشان می‌دهند رابطه بین فساد در بودجه‌ریزی و شاخص توسعه فرهنگی در افغانستان منفی بوده و برخی عوامل مانند برنامه‌ریزی دقیق با مدیریت شفاف در شکل‌گیری توسعه فرهنگی نقش داشته‌اند. خدیجه احمدی (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «ارزیابی توسعه شهری با تأکید بر منظر فرهنگی شهر بامیان» بیان می‌کند که: «مطرح شدن بحث توسعه فرهنگی در چند سال اخیر نشان دهنده اهمیت این موضوع در گفتمان‌های علمی است.» یافته‌های این پایان‌نامه نشان می‌دهند که توسعه فرهنگی در افغانستان مستلزم مدیریت و برنامه‌ریزی است.

عارفی (۱۳۹۰) در رساله خود با عنوان «موانع توسعه سیاسی و فرهنگی در افغانستان» بیان می‌کند که: «تلاش‌های معطوف به توسعه فرهنگی در افغانستان به دلیل سطحی‌گرایی و فرانگیری همه‌جانبه متغیرهای اصلی نوانسته است تا لایه‌های زیرین زندگی عمومی را دستخوش دگرگون نماید و سرانجام به توسعه فرهنگی برسد.» نتایج این رساله نشان می‌دهند که نفی اقتدارگرایی و آزادی‌های مدنی و سیاسی می‌توانند در توسعه فرهنگی جامعه چندپارچه افغانستان کمک نمایند.

جنتی (۱۴۰۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «مطالعه مردم‌شناختی جاذبه‌های فرهنگی ولایت بامیان در جذب توسعه فرهنگی و صنعت توریسم» بیان می‌کند که: «جاذبه‌های گردشگری و صنعت توریسم می‌توانند در توسعه فرهنگی این استان کمک نمایند.»

چهارچوب نظری

بررسی توسعه فرهنگی خصوصاً پس از طرح آن در یونسکو، در دوره‌های اخیر رواج بیشتری یافته است. با اعلام اندیشه توسعه فرهنگی در سال ۱۹۵۰، دهه ۶۰ به دهه اول



توسعه فرهنگی شهرت یافت. در دهه ۷۰ در کشورهای اروپایی مفاهیم و واژه‌های جدیدی چون توسعه فرهنگی و سیاست فرهنگی در عرصه فرهنگ مصطلح گردیدند. در ادامه، کنفرانس‌ها و مجموع پژوهش‌هایی در ارتباط با توسعه فرهنگی در دهه‌های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ میلادی مطرح شد (اجتهاد نژاد، ۱۳۹۳: ۳۶). توسعه فرهنگی، آن‌گونه که در دهه‌های اخیر از سوی یونسکو و بیشتر متفکرین تعریف شده است، بیشتر به معنی ارائه سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی در جهت تقویت برخی جنبه‌های فرهنگی جوامع به کار برده می‌شود (یونسکو، ۱۳۷۶: ۲۲). هرچند اصطلاح توسعه فرهنگی در سال‌های اخیر وضع گردیده است، اما بسیاری از کارهای تجربی و دیدگاه نظری منتقدان توسعه، معطوف به حوزه فرهنگی توسعه و تحول در نگرش‌ها، باورها و نوسازی روانی و فرهنگی افراد در جوامع توسعه‌نیافته بوده است؛ بنابراین، با برداشت‌های جدید از توسعه فرهنگی، این اصطلاح جای خود را در ادبیات توسعه باز کرد و در تنظیم برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه به جزء جداناپذیر آن‌ها تبدیل شد. امروزه، دیگر بدون توسعه فرهنگی، توسعه فراگیر امکان پذیر نیست. اگر اهمیت بعد فرهنگی توسعه بیشتر از بعد اقتصادی یا سیاسی نباشد، کمتر نیست؛ چراکه اگر فرهنگ توانایی جذب عناصر فکری توسعه و قدرت نهادی کردن آن عناصر را داشته باشد، تأثیر مثبت در روند توسعه می‌گذارد و جریان آن را تسریع خواهد کرد، اما در غیر این صورت عناصر توسعه به آهستگی در آن جامعه نفوذ پیدا می‌کنند و چه بسا دچار وقفه یا انحراف شوند (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۸). در تئوری‌های جامعه‌شناختی، مفهوم توسعه فرهنگی کمتر به‌عنوان مفهومی مستقل بررسی گسترده شده است، اما چنانچه توسعه فرهنگی را گونه‌ای از تغییر و تحول فرهنگی در نظر بگیریم، رویکردهای نظری سودمند فراوانی برای درک و تبیین این پدیده در تاریخ اندیشه جامعه‌شناختی وجود دارد (Krober and Kluckhohn, 1963, 13). بیشتر نظریات جامعه‌شناسی، فرهنگ را به‌عنوان جزئی اساسی از ساختار جامعه عنوان می‌کنند و کوشیده‌اند تا مفهوم و مکانیسم عمل آن را در جامعه تبیین نمایند (ارمکی، ۱۳۸۰: ۲۲). در نتیجه، نظریات مرتبط با توسعه فرهنگی با توجه به اهمیت آن بررسی می‌گردند:

جامع‌ترین تعریف توسعه فرهنگی را توسلی چنین ارائه کرده است: «منظور از توسعه فرهنگی [،] دگرگونی [ای] است که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی در یک جامعه معین صورت می‌گیرد و بر اثر آن [،] جامعه کنترل همواره مؤثرتری را بر محیط طبیعی و اجتماعی اعمال می‌کند، در این تراکم برگشت‌ناپذیر، معارف، فنون،



دانش و تکنیک به عناصری از پیش وجود داشته و از آن مشتق گشته افزوده می‌شوند.»
(توسلی، ۱۳۷۳: ۳۲)

دورکیم و دیگر پیروان رهیافت واقعیت اجتماعی، تبیین‌کننده اصلی هر پدیده اجتماعی را ساختارهای ذهنی یا عینی حاکم بر جامعه قلمداد می‌کردند؛ از نظر آن‌ها، کنش‌ها و تعاملات فردی و گروهی به‌خودی‌خود واجد معنای جامعه‌شناختی نیستند و عامل اصلی موجد آن‌ها واقعیت اجتماعی یا ساختارهای فرافردی موجود در هر جامعه است. از نظر پیروان دیدگاه دورکیم، فرهنگ، ساختاری محاط بر کنش‌گران است که کنش‌های آنان را تعیین می‌کند؛ فرهنگ، پیش از کنش‌گر وجود دارد و به وی فرمان می‌دهد و کنش‌گران در انتخاب نوع یا جهت کنش خویش آزاد نیستند، بلکه این ساختارهای فرهنگی-اجتماعی توسعه است که نحوه کنش‌گری آنان را تعیین می‌کند (اجتهادنژاد، ۱۳۹۳: ۳۸).

در نظریه پارسونز رابطه فرهنگ با کنش‌گر، رابطه‌ای یک‌سویه و مبتنی بر قدرت بی‌منازع فرهنگ است. کنش‌گر در برابر فرهنگ از قدرت و اختیار چندانی برخوردار نیست؛ در واقع، کنش‌گر قادر نیست فرهنگ را تحت تأثیر قرار دهد، چراکه به صورت پیشینی هر آنچه می‌اندیشد و به‌عمل می‌آورد توسط فرهنگ تعیین شده است (Parsons, 1951: 40).

از میان همه تعریف‌هایی که تاکنون برای توسعه فرهنگی ارائه گردیده‌اند، به‌جا است که تعریف رامش وار پراساد میسرا^۱ نیز یادآوری گردد؛ او بدین باور است که: «توسعه بر متغیر ارزش‌های جامعه تعلق می‌گیرد و ارزش‌هایی که رشد یافته و تبدیل شده هنجارها هستند، امور فرهنگی محض می‌باشند؛ هرچند که در انتهای مسیر به آن چیزی می‌رسیم که در آغاز بدان اندیشیده‌ایم، یعنی بهبود وضعیت و شرایط اقتصادی که در انگیزه‌شناسی توسعه فرهنگی مدنظر قرار داشته است.» (پژوهنده، ۱۳۸۰: ۳)

با توجه به نظریه اینگلهارت و ولزل، نوع فرهنگ توسعه مناسب دموکراسی، رسمی یا کارآمد، دربردارنده مقوله‌های ارزش‌های ابراز وجود یا رهاینده است. مقوله‌های شاخص ارزش‌های ابراز وجود (رهاینده) شامل ارزش‌های فرامادی‌گرایی، برابری جنسیتی، شاخص استقلال و تساهل نسبت به دیگران است؛ بر این اساس، افراد دارای نوع دموکراتیک فرهنگ توسعه از ارزش‌های فرامادی برخوردار هستند، نگرش مثبتی به



برابری جنسیتی دارند، بر ویژگی های استقلال و خودمختاری فردی تأکید می کنند و متساهلانه به دیگران می نگرند (احمدی، ۱۳۹۱: ۶).

هگل، توسعه فرهنگ را نشانه رشد، کمال و ارتقای جامعه انسانی به سطح متعالی و دستیابی به آزادی و هویت یابی انسان می داند؛ در دیدگاه او در واقع، توسعه فرهنگ شیوه انتخاب شده برای کیفیت زندگی است که با گذشت زمان، مساعدت عوامل محیط طبیعی، پدیده های روانی و رویدادهای نافذ در حیات جوامع به وجود می آید (ملکی، ۱۳۹۴: ۱۳). توسعه به طور عام و توسعه فرهنگی به طور خاص در دیدگاه امام علی (ع) حول محور ذات پروردگار عالمیان می چرخد؛ بر این اساس، آنچه موجب رشد، بقا و توسعه می شود فقط باید بر پایه تفکر توحیدی و ارزش های متعالی باشد. این در حالی است که در سایر مکاتب، توسعه و رشد ناظر بر مادیات است (همان اثر: ۱۴).

در مجموع، توسعه فرهنگی را می توان فرایند ارتقای شئون مختلف فرهنگ جامعه در راستای اهداف مطلوبی دانست که زمینه ساز رشد و تعالی انسان ها خواهد شد. منظور از شئون مختلف فرهنگ، نگرش ها، ارزش ها، هنجارها، قوانین و آداب و رسوم است. هدف نهایی توسعه فرهنگی در این تعریف، غرض اصلی هر نوع توسعه ای است؛ یعنی رشد و تعالی انسان، در ابعاد مادی و معنوی است. توسعه واقعی هرگز از طریق فشار از بالا محقق نخواهد شد؛ حکومت ها نیستند که توسعه به معنای واقعی آن را محقق می کنند بلکه توسعه به دست مردمی از همه اقشار و طبقات اجتماعی محقق می شود که شایستگی و بلوغ لازم برای رسیدن به آن را پیدا کرده باشند (United Nations, 1999). صرف نظر از آمادگی پذیرش مسئولیت، از نشانه های ضروری بلوغ می توان به کار جدی و سازنده، نهادینه شدن نقادی قدرت و درک ضروری مهار کردن آن اشاره کرد. فرایند قدرت از برهم کنش دو دسته کنش گر ساخته می شود؛ زورآوران و زورپذیران یا زورگویان و زورپرستان. قدرت در همه شکل های به روز آن یعنی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، جنسیتی و تا ارتباطی، نظامی و بین المللی در پی بازتولید جاودانه سازی خود از طریق تقویت کننده های اقتصادی است. این گرایش تبعیض جویی و برتری طلب قدرت به ویژه خارج از دایره اقتدار مدرنیته و در غیاب دموکراسی به شکل آسیب رسان و ویران کننده ای تشدید می شود؛ به همین دلیل است که فرایند توسعه در کشورهای در حال توسعه که با انباشت قدرت همراه است، از طریق ایجاد فاصله و شکاف میان منزلت های اقتصادی کنش گران درگیر در فرایند قدرت به تشدید نابرابری ها منجر می شود (دیداری، ۱۳۹۷: ۱۹۸).



روش پژوهش

در این تحقیق از روش فراترکیب استفاده شده. فراترکیب، شیوه‌ای از مطالعه کیفی است که از راه ترکیب تحقیق‌های کیفی متفاوت به دستیابی به موضوعات و معارف تازه و اساسی می‌پردازد (نوبل و هایر، ۱۹۸۸). مانند فراتحلیل، فراترکیب نیز برای پیوسته‌سازی چندین تحقیق به منظور دستیابی به یافته‌های جامع و تفسیری انجام می‌گیرد (بک، ۲۰۰۲). فراترکیب بر تحقیقات کیفی تمرکز دارد؛ یعنی ترکیب تفسیرهای داده‌های اصلی مطالعات است (زیمر، ۲۰۱۶: ۳). پژوهشگران به کمک فراترکیب به رویکردی منسجم می‌رسند که از راه ترکیب تحقیقات کیفی متفاوت پدید آمده و به کشف موضوعات و استعاره‌های نوین و اساسی ختم می‌شود. با کمک این روش، علم فعلی محققان گسترش می‌یابد و در آن دیدگاهی کامل و وسیع درباره موضوعات مختلف ایجاد می‌گردد. فراترکیب وابسته به واکاوی با دقت و عمیق محقق است تا بتواند یافته‌های پژوهش کیفی مرتبط را ترکیب کند (راشکی، سالارزهی، کمالیان سید نقوی و وظیفه، ۱۳۹۶). سندلوسکی و ساروسو (۲۰۰۶) هفت گام را برای روش فراترکیبی مطرح کردند که به صورت زیر مطرح می‌شود:

۱. تنظیم سؤالات تحقیق: سنجه‌های پژوهش عبارت‌اند از چه چیز (What)، چه جامعه‌ای (Who)، محدودیت زمانی (When) و نحوه اجرای روش (How) که طبق سؤالات تحقیق پدید آمده‌اند؛

۲. بررسی منسجم منابع: جامعه آماری تحقیق شامل کلیه مدارک علمی، گزارشات تحقیقاتی، پایگاه‌های داده و نشریه‌های داخلی و خارجی درباره فرهنگ افغانستان است که در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ پدید آمده‌اند؛

۳. پیدا نمودن مقالات مناسب: سنجه‌های متفاوتی جهت گزینش مقالات وجود دارند؛ مانند عنوان، چکیده، محتوا، دسترسی و کیفیت روش تحقیق؛

۴. جمع‌آوری نتیجه‌ها اطلاعات مقاله طبق منبع مرتبط با هر مقاله که عبارت‌اند از نام خانوادگی نویسنده، به همراه سال انتشار مقاله و اجزای هماهنگی بیان شده است در هر مقاله طبقه بندی شود؛

۵. تجزیه و تحلیل و تلفیق یافته‌های کیفی بر اساس مطالعات قبلی: کدی برای تمام اطلاعات استخراج شده در نظر گرفته می‌شود و بر اساس مفهوم هر یک از کدها در یک مفهوم مشابه دسته‌بندی می‌شوند؛



۶. تعیین کیفیت نتایج: محقق جهت کنترل نتایج استخراجی خود از مقایسه نظرات خود با چند خبره دیگر نیز استفاده نموده است که نتایج از طریق شاخص کاپا ارزیابی و تایید شدند؛

(برای ارزیابی پایایی پژوهش از ضریب کاپا استفاده شده است. کوهن (۱۹۶۰) فرمول کاپا را برای محاسبه توافق مورد انتظار ابداع کرد. مقدار کاپا بین صفر و یک نوسان دارد و هرچه مقدار آن به یک نزدیکتر باشد، نشان می‌دهد که توافق بیشتری بین مرورگران وجود دارد؛ ضریب کاپا با انجام محاسبات به دست آمد).

۷. ارائه یافته‌ها: طبق تحقیقات گذشته و کدهای مستخرج با طراحی مفهومی است. در این مرحله، یافته‌های حاصل از مراحل گذشته در قالب مدلی بر اساس ابعاد و مؤلفه‌ها ارائه می‌گردد.

بنابراین، در این تحقیق، پژوهش‌های گذشته در حوزه توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان برای جمع‌آوری داده‌ها بررسی می‌شوند؛ سپس با استفاده از روش هفت‌مرحله‌ای ساندلوسکی و باروسو به بررسی موضوع پرداخته خواهد شد. در مرحله اول، با کنکاش ادبیات پژوهش، مقالات اصلی و فرعی مربوط به این حوزه تهیه می‌گردند؛ در مرحله بعد، مقالات، دسته‌بندی و کدها و عناصر کلیدی آن جمع‌آوری خواهند شد... و در نهایت، ترکیب نهایی انجام می‌شود و مقالات گردآوری می‌گردند. همچنین قابل یادآوری است که ۴۵ مقاله با محدود کردن بازه‌ی زمانی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۲ و جستجو در سایت‌های معتبر افغانستان و ایران به دست آمده است. بر مبنای برنامه مهارت‌های ارزیابی حیاتی، کیفیت مقالات بر اساس ۱۰ معیار بررسی شد (هر معیار حداکثر ۵ امتیاز)؛ معیارهای بررسی کیفیت مقالات عبارت‌اند از هدف پژوهش، اصول و روش‌ها، ساختار پژوهش، نمونه، مرتب‌سازی داده‌ها، انعکاس‌پذیری، مبانی اخلاق حرفه‌ای، دقت تحقیق، تبیین روشن نتایج، نتیجه‌گیری کلی تحقیق. نتایج مقاله نهایی به شرح ذیر هستند:

از میان ۴۵ مقاله، ۲۷ مقاله بر اساس ملاک‌های فراترکیب پذیرفته شده‌اند.



جدول ۱: امتیازات داده شده به مقاله منتخب

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۲	شماره مقاله
۴۰	۴۲	۴۵	۵۰	۴۲	۳۵	۴۵	۴۹	۳۹	۴۲	نمره نهایی
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	شماره مقاله
۳۸	۳۸	۴۲	۵۰	۴۸	۳۶	۴۴	۴۰	۴۳	۴۴	نمره نهایی
			۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	شماره مقاله
			۴۲	۳۸	۳۸	۴۰	۴۱	۳۹	۴۲	نمره نهایی

جدول ۵: نتایج گزینش مقالات نهایی

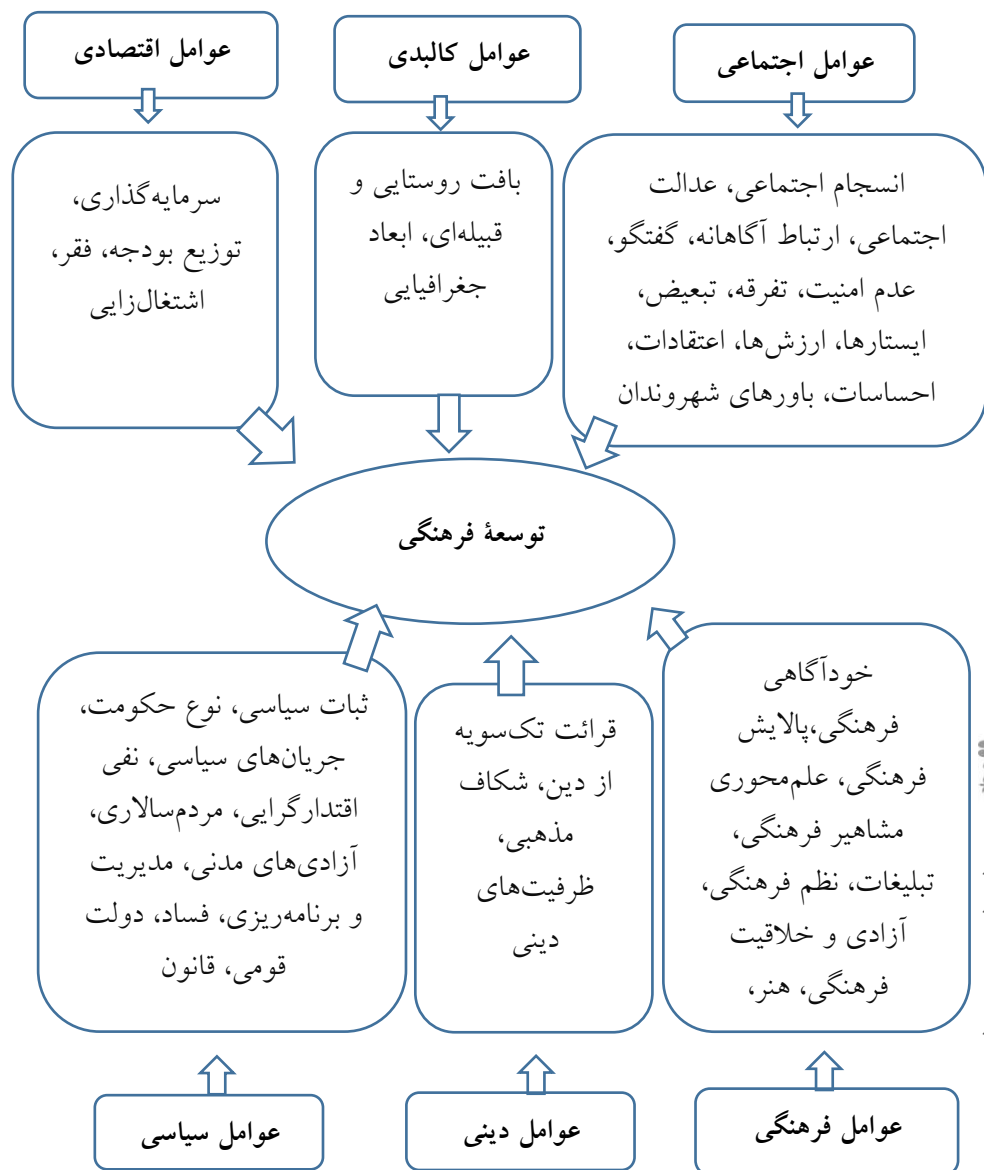
۴۵	تعداد کل مقالات و منابع اولیه
۵	تعداد مقالات پذیرفته نشده بر اساس عنوان تحقیق
۶	تعداد مقالات پذیرفته نشده بر اساس چکیده تحقیق
۴	تعداد مقالات پذیرفته نشده بر اساس محتوای تحقیق
۳	تعداد مقالات پذیرفته نشده بر اساس کیفیت تحقیق
۲۷	تعداد مقالات پذیرفته شده نهایی



با توجه به نتایج حاصل شده، حداکثر امتیاز داده شده به مقالات ۵۰ و حداقل امتیاز ۳۵ بوده است.

فراوانی	مأخذ	مفاهیم	ابعاد
۵	احمدی (۱۳۹۲)، بشارت (۱۴۰۱)، زهرا (۱۳۹۴)، قادری (۱۴۰۰)، مهدوی (۱۴۰۱)	انسجام اجتماعی، عدالت اجتماعی، ارتباط آگاهانه، گفتگو، عدم امنیت، تفرقه، تبعیض، ایستراها، ارزش‌ها، اعتقادات، احساسات، باورهای شهروندان	عوامل اجتماعی
۸	مهدوی (۱۴۰۱)، حبیبی (۱۴۰۱)، حسینی‌فر (۱۴۰۲)، احمدی (۱۳۹۲)، رضایی (۱۳۹۶)، عارفی (۱۳۹۰)، احمدی (۱۳۹۵)، حبیبی (۱۴۰۲)	ثبات سیاسی، نوع حکومت، جریان‌های سیاسی، نفی اقتدارگرایی، مردم‌سالاری، آزادی‌های مدنی، مدیریت و برنامه‌ریزی، فساد، دولت قومی، قانون	عوامل سیاسی
۷	ذکی (۱۴۰۱)، ناصری (۱۳۹۲)، فاروقی (۱۳۹۱)، مهدوی (۱۴۰۰)، فیروزی (۱۴۰۲)، قادری (۱۴۰۰)، میری (۱۳۹۰)	خودآگاهی فرهنگی، پلایش فرهنگی، علم‌محوری مشاهیر فرهنگی، تبلیغات، نظم فرهنگی، آزادی و خلاقیت فرهنگی، هنر، گردشگری، تفاهم نمادی، سواد	عوامل فرهنگی
۳	رضایی (۱۳۹۶)، شایق (۱۳۹۹)، قادری (۱۴۰۰)	سرمایه‌گذاری، توزیع بودجه، فقر، اشتغال‌زایی	عوامل اقتصادی
۳	قادری (۱۴۰۰)، تابش (۱۳۹۴)، محمدی (۱۴۰۲)	بافت روستایی و قبیله‌ای، ابعاد جغرافیایی	عوامل کالبدی
۳	قادری (۱۴۰۰)، فاروقی (۱۳۹۱)، اخلاقی‌زاده (۱۳۹۱)	قرائت تک‌سویه از دین، شکاف مذهبی و قومی، ظرفیت‌های دینی	عوامل دینی





شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش



نتیجه گیری

توسعه فرهنگی، ترکیبی از دو واژه توسعه و فرهنگی است؛ هر دو واژه، مفهوم خاص خود را دارند و در متون علوم اجتماعی و نوشته‌های موجود، هرکس با رویکردی متفاوت به آن پرداخته است که تاکنون تعاریف متعددی برای آن شده است. در یکی از تعاریف آمده است که توسعه فرهنگی عبارت است از رشد آگاهی‌ها، قابلیت‌ها و امکانات هر قوم در برآوردن نیازهای مادی و معنوی خود. علاوه بر این، توسعه فرهنگی جزئی از مفهوم توسعه است؛ اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که دستیابی به توسعه فرهنگی به مراتب دشوارتر از توسعه در دیگر بخش‌ها نظیر توسعه اقتصادی و سیاسی است. توسعه فرهنگی از فرایندهایی است که هرگز نمی‌توان آن را به شکل سطحی و کوتاه‌مدت در جامعه مطرح کرد، زیرا به زیرساخت‌های محکم و مداوم فکری نیاز دارد. در حقیقت، زمانی توسعه فرهنگی تحقق می‌یابد که ذهنیت افراد جامعه متحول شده و همگان به امکانات فرهنگی موجود در جامعه به شکل یکسان دسترسی داشته باشند. در واقع، اندیشه توسعه فرهنگی دارای سه جهت اصلی است؛ یکی گسترش مفهوم توسعه اقتصادی که تاکنون مفهوم محدودی بوده، به عبارت دیگر پس از توسعه اقتصادی زیادی که در سراسر دنیا پیدا شد، بشر به این نتیجه رسید که توسعه اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند توسعه فرهنگی را تعیین کند؛ جهت دوم این است که در توسعه فرهنگی باید فرهنگ را تعمیم داد و امکان مشارکت خلاق تمام افراد جامعه را در فرهنگ‌سازی فراهم کرد؛ جهت سوم، سیاست فرهنگی است. سیاست فرهنگی به این معنی نیست که دولت مستقیماً بر ارزش‌های فرهنگی اثر بگذارد یا نقش داور را ایفا کند، بلکه به معنی برنامه‌ریزی، پیش‌بینی و فراهم کردن امکانات توسعه فرهنگی است. در نتیجه، مفهوم کلی توسعه فرهنگی این است که افراد را برای به دست آوردن شخصیت، اصالت و فضیلت لازم جهت پذیرش کامل زندگی یاری دهند.

پژوهش حاضر با توجه به اهمیت موضوع، به بررسی مطالعه فراترکیب عوامل مؤثر در توسعه فرهنگی افغانستان پرداخته است. در این تحقیق، از ۲۷ مقاله و پایان‌نامه استفاده شد و عوامل مؤثر بر توسعه فرهنگی در جامعه افغانستان از آن‌ها استخراج گردید که عبارت‌اند از انسجام اجتماعی، عدالت اجتماعی، ارتباط آگاهانه، گفتگو، عدم امنیت، تفرقه، تبعیض، ایستارها، ارزش‌ها، اعتقادات، احساسات، باورهای شهروندان، ثبات سیاسی، نوع حکومت، جریان‌های سیاسی، نفی اقتدارگرایی، مردم‌سالاری، آزادی‌های



مدنی، مدیریت و برنامه‌ریزی، فساد، دولت قومی، قانون، خودآگاهی فرهنگی، پالایش فرهنگی، علم‌محوری مشاهیر فرهنگی، تبلیغات، نظم فرهنگی، آزادی و خلاقیت فرهنگی، هنر، گردشگری، تفاهم نمادی، سواد، سرمایه‌گذاری، توزیع بودجه، فقر، اشتغال‌زایی، بافت روستایی و قبیله‌ای، ابعاد جغرافیایی، قرائت تک‌سویه از دین، شکاف مذهبی و قومی و ظرفیت‌های دینی. نتایج تحقیق حاضر با استفاده از روش کیفی فراترکیب و مطالعه چندین مقاله مرتبط به دست آمده است. در این تحقیق، با استفاده از کدهای استخراج‌شده، شش دسته معیار اصلی به دست آمده است که می‌توان آن‌ها را به عوامل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، کالبدی و دینی دسته‌بندی کرد. از جمله دیدگاه‌هایی که در این پژوهش از آن استفاده شده است، دیدگاه دورکیم است که توسعه فرهنگی را ساختاری محاط بر کنش‌گران می‌داند که کنش‌های آنان را تعیین می‌کند. از دیدگاه دورکیم، فرهنگ پیش از کنش‌گر وجود دارد و به وی فرمان می‌دهد و کنش‌گران در انتخاب نوع یا جهت کنش خویش آزاد نیستند؛ بلکه ساختارهای فرهنگی-اجتماعی توسعه، نحوه کنش‌گری آنان را تعیین می‌کند (اجتهدنژاد، ۱۳۹۳: ۳۸).

در نظریه پارسونز، رابطه‌ای یکسویه و مبتنی بر قدرت بی‌منازع فرهنگ میان فرهنگ با کنش‌گر وجود دارد. در این دیدگاه، کنش‌گر در برابر فرهنگ از قدرت و اختیار چندانی برخوردار نیست. در واقع، کنش‌گر قادر نیست فرهنگ را تحت تأثیر قرار دهد؛ چرا که به هرآنچه می‌اندیشد و به عمل درمی‌آورد، به صورت پیشینی توسط فرهنگ تعیین شده است (Parsons, 1951:40). رامش وار پراساد میسرا بدین باور است که توسعه بر متغیر ارزش‌های جامعه تعلق می‌گیرد و ارزش‌ها که رشد یافته و تبدیل شده‌اند هنجارها هستند، امور فرهنگی محض‌اند؛ هرچند که در انتهای مسیر، به چیزی می‌رسیم که در آغاز بدان اندیشیده‌ایم یعنی بهبود وضعیت و شرایط اقتصادی که در انگیزه‌شناسی توسعه فرهنگی مدنظر بوده است (پژوهنده، ۱۳۸۰: ۳). با توجه به نظریه اینگلهارت و ولزل، نوع فرهنگ توسعه مناسب دموکراسی، خواه رسمی یا کارآمد، دربردارنده مقوله‌های ارزش‌های ابراز وجود یا رهاینده است (احمدی، ۱۳۹۱: ۶). هگل توسعه فرهنگ را نشانه رشد، کمال و ارتقای جامعه انسانی به سطحی متعالی و دستیابی به آزادی و هویت‌یابی انسان می‌داند (همان اثر: ۱۴).

با توجه به آنچه بیان شد، توسعه فرهنگی خاصیت ملی دارد و در هر کشور و جامعه‌ای به صورت خاصی رخ می‌دهد؛ به عبارت دیگر، توسعه فرهنگی در هر کشور با کشور



دیگر متفاوت است و هر کشور و جامعه‌ای می‌تواند مبتنی بر سنت‌های تاریخی خود، توسعه فرهنگی خاص خود را داشته باشد. در نتیجه، با توجه به بافت جامعه افغانستان، در قدم اول توسعه فرهنگی در این کشور نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی و پژوهش‌های ژرف و تطبیقی است که یقیناً بدون این پژوهش‌ها اقدام فرهنگی، فاقد درونگری و بی‌بهره از غنای لازم خواهد بود؛ در قدم دوم، شریک‌سازی مردم در توسعه و آگاهی دادن به آن‌ها ضروری است که این اقدامات می‌تواند از سوی وزارت اطلاعات فرهنگ، صنعت و در همکاری با متخصصین مربوط مفید واقع شود.



۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰) پست مدرنیسم و توسعه جامعه‌شناسی معاصر، تهران، نشر بقیه.
۲. آذرخوش، مسعود (۱۴۰۰) تبیین جامعه‌شناختی موانع توسعه فرهنگی، فصلنامه دانشگاه آزاد، دوره ۱۵، شماره ۲.
۳. اجتهادنژاد کاشانی، سید سالار (۱۳۹۳) کندوکاوی نظری-مفهومی درباره توسعه فرهنگی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۶۳.
۴. احمدی، یعقوب و همکاران (۱۳۹۱) شاخص‌های توسعه انسانی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ششم، شماره ۱.
۵. احمدی، خدیجه (۱۳۹۵) ارزیابی توسعه شهری با تأکید بر منظر فرهنگی شهر بامیان، دانشگاه هنر، پایان‌نامه.
۶. اخلاقی‌زاده، سردار (۱۳۹۱) عوامل مؤثر در غنای فرهنگ یک جامعه، سایت افغان‌پیپر، <http://www.afghanpaper.com>
۷. بشارت، شاه و همکاران (۱۴۰۱) نقش فرهنگ سیاسی در توسعه فرهنگی افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر، مجله بین‌المللی پژوهش، دوره هفتم، شماره ۷۹.
۸. پژوهنده، محمدحسین (۱۳۸۰) توسعه فرهنگی و فرهنگ توسعه در اسلام، اندیشه، شماره ۳۰.
۹. جنتی، محمدهادی (۱۴۰۲) مطالعه مردم‌شناختی جاذبه‌های فرهنگی ولایت بامیان، دانشگاه اهل بیت، پایان‌نامه.
۱۰. تابش، محمد (۱۳۹۴) توسعه فرهنگی، سایت افغانستان ما، www.dailyafghanistan.com
۱۱. توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۳) جامعیت مفهوم توسعه و رابطه آن با فرهنگ، مجله فرهنگ توسعه، شماره ۱۵.
۱۲. حبیبی، سید عزیزالله (۱۴۰۱) نگرش طالبان نسبت به توسعه فرهنگی، سایت ماهنامه موج سخن، سال ۴.
۱۳. حبیبی، سید عزیزالله (۱۴۰۲) سلطه طالبانی و شوک فرهنگی، ماهنامه موج سخن، سال ۴.
۱۴. حسینی‌فر، عبدالرسول (۱۴۰۲) نظریه زمینه‌های مانع‌های گذار به فرهنگ سیاسی مردم‌سالار و مشارکتی در افغانستان، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۶، شماره ۱.
۱۵. دیداری، چنور و همکاران (۱۳۹۷) بررسی عوامل مؤثر بر توسعه‌نیافتگی استان کردستان با تأکید بر توسعه فرهنگی، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۳۷.
۱۶. ذکی، عبدالله (۱۴۰۱) مؤلفه‌های توسعه فرهنگی از دیدگاه اسلام با تأکید بر افغانستان، پایان‌نامه، مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
۱۷. رضایی، الهام و همکاران (۱۴۰۲) طرح نو برای مشارکت اجتماعی دانشجویان ایرانی در دانشگاه، جامعه‌شناسی کاربردی، سال سی و چهارم، شماره ۳.
۱۸. رهبری، هادی و همکاران (۱۳۹۹) شناسایی عوامل مؤثر بر درهم‌تنیدگی شغلی با رویکرد فراترکیب، فصلنامه علمی اندازه‌گیری تربیتی، سال دهم، شماره ۴۰.



۱۹. زهرا، گلپایگانی (۱۳۹۴) عاملیت و قابلیت‌های انسانی در توسعه فرهنگی، مرکز همایش صداوسیما،
۲۰. شایق، محمدآصف و همکاران (۱۳۹۹) بررسی چالش‌های توسعه روستایی افغانستان و راهکارهای رفع آن، مقاله پژوهشی، دوره ۱۲، شماره ۳.
۲۱. عارفی، محمداکرم (۱۳۹۰) موانع توسعه سیاسی و فرهنگی در افغانستان، دانشگاه تهران، پایان‌نامه.
۲۲. فاروقی، اجمل (۱۳۹۱) ظرفیت‌های فرهنگی در راستای توسعه افغانستان، سایت پایگاه افغانستان نوین، http://modir_af.rozblog.com/post/32
۲۳. فیروزی، سیدمحمد و همکاران (۱۴۰۲) زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی و فرهنگی نظم و امنیت در افغانستان، فصلنامه مطالعات بنیادین جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۶.
۲۴. قادری، صلاح الدین و همکاران (۱۴۰۰) پیامدهای اجتماعی و فرهنگی بنیادگرایی دینی در افغانستان، از واکنش به سکولاریسم تا سکولاریسم واکنشی، مسائل اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره ۱.
۲۵. ملکی، حسن (۱۳۹۴) راهبردهای توسعه فرهنگی از دیدگاه امام علی (ع)، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره ۴، شماره ۲.
۲۶. موسوی، سید صادق (۱۳۹۱) بررسی عوامل مؤثر بر میزان توسعه فرهنگی (مورد مطالعه: شهروندان ایلام)، پایان‌نامه، دانشگاه اهواز.
۲۷. مهدوی، بسم‌الله (۱۴۰۰)، فرهنگ در تجربه و تفکر طالبانی، مجله مطالعات تاریخ امت اسلامی، سال چهارم، شماره ۷.
۲۸. مهدوی، سید بسم‌الله (۱۴۰۱) فرهنگ سیاسی و توسعه‌نیافتگی در افغانستان در دوره امان‌الله‌خان، فصلنامه مطالعات تاریخی جهان اسلام، سال دهم، شماره ۲۱.
۲۹. میری، علیرضا (۱۳۹۰) فرهنگ مردم افغانستان، پژوهش‌های منطقه، سال چهارم، شماره ۷.
۳۰. ناصری، محمد (۱۳۹۲) توسعه فرهنگی، چالش‌ها و راه‌حل‌ها، سایت اندیشه فردا، ۱۵ اردیبهشت، <https://andishahfarda.blogspot.com>
۳۱. یونسکو (۱۳۷۶) فرهنگ و توسعه رهیافت مردم شناختی توسعه، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.

منابع لاتین

32. Krober, Alfred and Kluckhohn. (1963), Culture: A Critical Review of Concepts and Definitions, Vintage Books.
33. parsons, t. (1951). The Social System. New York: Free press.
34. United Nations Report of The World Summit for Social Development (Copenhagen, 6-12 March 1995).

